

سیاست اسلامی سازی در پاکستان (مطالعه موردی: از ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۸م)

محمدعلی جلونگر^۱

اصغر منتظرالقائم^۲

محمدرضا قنبری^۳

چکیده: هدف بسیاری از رهبران استقلال پاکستان حتی در سال‌های مبارزه، با اسلام پیوند خورده بود. پس از جدایی از هند، ایجاد کشوری اسلامی یا کشوری برای زندگی مسلمانان، مطلوب این مبارزات بود. از سال ۱۹۵۸م. با کودتای ارتش تا سال ۱۹۸۸م. سه تن (به ترتیب زمانی ایوب خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاءالحق) به ریاست جمهوری پاکستان رسیدند که اولویت‌های اقدامات خود را در پیوند با اسلام و کمک گرفتن از آن در جامعه مطرح کردند. جایگاه اختصاص داده شده به اسلام در مدعای هر سه فرد مذکور و تفاوت عملکرد آنان در نوع طرح اسلام و سپس بهره‌برداری از آن، پرسشی است که این مقاله قصد پاسخگویی به آن را دارد و نیز روشن ساختن این امر که در بهره‌جویی از اسلام چه مدل‌هایی مطرح شد و چگونه در عمل پیاده شد؟ فرایند انجام پژوهش و یافته‌های آن به فرضیه‌سازی کمک خواهد کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در ابتدا گرایش به نوگرایی و ارائه تفسیر نواز اسلام و بازنگری در نقش و نفوذ نهادهای دینی مطرح شد و در ادامه، به سوی بروز شدیدتر علائق نوگرایانه و سازگار نشان دادن اسلام با اندیشه‌های جامعه گرا و سوسیالیستی حرکت انجام شد و سرانجام یک دهه طولانی اسلامی سازی در سایه حضور نظامیان تجربه شد.

واژه‌های کلیدی: پاکستان، اسلامی سازی، ایوب خان، ذوالفقار علی بوتو، ضیاءالحق،

سیاست

۱ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) Chelongar@yahoo.com

۲ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، montazer5337@yahoo.com

۳ دانشجوی دکترا تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، ghanbari_mreza@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۰۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۲

Islamization Policy in Pakistan (Case Study: 1958-1988)

Mohammadali Chelongar¹
Asghar Montazer Al-ghaem²
Mohammadreza Ghanbari³

Abstract: The goal of many Pakistani independence leaders was linked to Islam even in the years of the uprising. After separation from India, the creation of an Islamic state or country for the good of the Muslims was regarded as a desirable outcome of such activities. After a military coup in 1958 and until 1988, three of them became president, i.e. Ayyub Khan, Zolfaghari Ali Bhutto and Zia-ul-Haq, respectively. They declared that Islam is of top priority for them and benefiting from its teachings in the society. The status assigned to Islam in the claims of all these three presidents and their differences in terms of the type of Islam's plan and then exploitation from such a plan is a question that this paper aims to answer. It also tries to clarify that what models were introduced in benefiting from Islam and how these were put into practice. The process of research and its findings will help in hypothesizing. The findings show that - initially - the tendency towards modernization and presenting a new interpretation of Islam and the reviewing the role and influence of religious institutions were taken into consideration and, then, a more intense movement of presenting modern views and showing the compatibility of Islam with community-based and socialist dominated. Eventually a long decade of Islamization was experienced in the light of the presence of the militarists.

Keywords: Pakistan, Islamization, Ayyub Khan, Zolfaghari Ali Bhutto, Zia-ul-Haq, Politics.

1 Professor, Department of History, University of Isfahan. (Corresponding Author)
Chelongar@yahoo.com

2 Professor, Department of History, University of Isfahan

montazer5337@yahoo.com

3 PhD Candidate in History of Islam, University of Isfahan

ghanbari_mreza@yahoo.com

مقدمه

حضور اسلام در ساختار سیاسی یک سرزمین، از آمال مسلمانان هند بود که در تأسیس پاکستان شکل عملی به خود گرفت. افرادی مانند جناح، اقبال لاهوری، سید احمدخان، مودودی و ابوالکلام آزاد به لزوم حضور اسلام در ساختار سیاسی یک سرزمین، حتی خود هندوستان اعتقاد داشتند. این افراد با ابراز اندیشه های خود، در طیف های مختلف جا می گیرند، اما اندیشه آنها در سابقه تاریخی مبارزات مسلمانان شبه قاره نمود متفاوتی داشته است.

پس از تأسیس پاکستان، نحوه حضور اسلام و نوع پیاده سازی آن در سیاست و جامعه، توسط اندیشمندان و حاکمان مختلف مطرح شد. سابقه اجرای احکام اسلام توسط دولتمردان در این کشور، به همان سال های آغاز استقلال بازمی گردد. افرادی از قبیل جناح و لیاقت علی خان در سخنرانی ها و اقدامات خود، بر لزوم حضور شریعت اسلام در ساختار سیاسی تأکید داشتند. پس از این دو، ایوب خان میراث دار این روند شد که این مقاله بررسی خود را از زمان وی آغاز کرده است. به سبب تفکیک پاکستان از شبه قاره و اختصاص این سرزمین به مسلمانان، در نظر رهبران پاکستان اجرای احکام اسلام در این کشور و یا فراهم آوردن شرایط کشوری برای مسلمانان ضروری می نمود. این امر را می توان آغازی برای اسلامی سازی در پاکستان دانست. در قانون اساسی مصوب (سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ م)^۱، نوع حکومت جمهوری اسلامی اعلام شد. از این پس تمسک به اسلام و اسلامی سازی یکی از مهم ترین حوزه های عملیاتی رؤسای جمهوری شد. می توان گفت به همان اندازه که آنان تفسیر متفاوت از اسلام داشتند، برداشت ها، نحوه پیاده سازی و پیامدهای آن نیز متفاوت بود. علت گزینش این دوره، کوششی است که در آن سه رئیس جمهوری ادعای پیاده ساختن و حاکم کردن اسلام را در حکومت خود داشتند و آن را در برنامه ها و اقدامات خود اعلام کردند. این بررسی به آن دلیل مهم است که امکان مقایسه فرایندی از اهداف و رفتارها را نشان می دهد که برخلاف مدعا، در بسیاری از موارد در تضاد با یکدیگر بود و همچنین از تفاوت در برداشتی از اسلام سازی حکایت دارد.

وجود فضای ایدئولوژیک در جامعه پاکستان، به تحریک و بسیج نیروها و حوزه های حامی و موافق رؤسای جمهور کمک می کرد، اما اصل مشترک و مهم در این میان، ادعای

۱ حتی در تصویب قانون اساسی بر سر اسلامی بودن کشور، مباحث متعدد و تندی مطرح شده بود؛ به طوری که در قانون سال ۱۹۶۲ ابتدا عنوان اسلامی از نام کشور حذف شد، اما دوباره در ۱۹۷۳ به آن افزوده شد و نام کشور جمهوری اسلامی پاکستان تصویب شد (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

اسلام‌گرایی و حتی اسلامی‌سازی توسط هر سه تن است. بر این اساس، لازم است سیاست‌ها و اقدامات این افراد مورد بررسی قرار گیرد تا از خلال آن تفاوت‌ها شناخته شوند.

با توجه به اهمیت استراتژیک بهره‌برداری از اسلام در دوران حاکمیت سه رئیس‌جمهور مورد مطالعه و تأثیر مستقیم اقدامات آنها در انگیزش نیروهای جامعه، پرسش اصلی مقاله آن است که چه مدل‌هایی از اسلام‌سازی توسط ایوب‌خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاءالحق مطرح شد؟ همسو با این امر، پرسش‌های فرعی عبارت است از:

- سه رئیس‌جمهور پاکستان (ایوب‌خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاءالحق) چگونه برداشتی از اسلام‌سازی را طرح کردند؟

- نوع اسلام‌سازی طرح شده توسط هر یک از رؤسای جمهور، کدام بخش از جامعه را تجهیز و همراه ساخته است؟

- نیروهای مقاوم و موانع در مقابل هر یک از رؤسای جمهور در همراه‌سازی جامعه با خود کدام‌ها بودند؟

به این ترتیب، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی توجه این سه تن به اسلام، نحوه و چگونگی بهره‌گیری از آن در امور سیاسی است.

پیشینه پژوهش

بیشتر نویسندگانی که آثاری درباره تاریخ و سیاست پاکستان دارند، نیم‌نگاهی به دوران هر سه رئیس‌جمهور این کشور داشته‌اند. (اسپوزیتو، تهران، ۱۳۹۱؛ استفان کوهن، پاکستان، ۱۹۸۱؛ افتخار حیدر، لندن، ۲۰۰۸؛ شاهد جاوید برکی، لندن، ۱۹۹۱م؛ زید حسین، پیتربلود، واشنگتن، ۱۹۹۵م؛ دوسون، ۱۹۷۹م؛ باکستر، ۱۹۸۴م؛ هایس، لندن، ۱۹۸۴م) و در ایران، احمدی‌منش، موسوی، صفوی و افراد بسیار دیگری که علاوه بر اوضاع سیاسی و مطالعه در امور پاکستان و حتی رشد بنیادگرایی، درباره رخدادهای زمان ایوب‌خان، بوتو و ضیاءالحق نیز مطالبی دارند.^۱ البته وجه تمایز نوشته حاضر با همه آنها، بررسی تطبیقی رویکرد و بهره‌جویی سه فرد گفته‌شده از اسلام در امور سیاسی و ادعای اسلامی‌سازی به‌طور خاص است.

معرفی رؤسای جمهور مورد مطالعه پاکستان

۱. برای اطلاع بیشتر درباره زندگینامه و فعالیت این سه تن به زبان اردو، رک. به: جعفری، ۲۰۱۱؛ ۳۵۰؛ قاسم، ۲۰۰۸؛ ۴۳.

این مقاله بر سه تن از رؤسای جمهور پاکستان یعنی ایوب خان، ذوالفقار علی بوتو و ضیاء الحق متمرکز شده است. این مسئله تا حدی به علت عملی (مانند مدعا، اقدامات و چگونگی عملکرد آنان) و نیز تا اندازه‌ای به علت نیاز به یافتن تعمیم‌های رفتاری و الگویی در اداره کشور و در مواجهه با مطالبات گروه‌های ساکن در آن سرزمین است. نزدیک به سه دهه از تاریخ پاکستان با سه رئیس جمهور گذشته است که یکی از مهم‌ترین ادعاهای آنان تأکید بر دین اسلام و لزوم همراهی با آن و ضرورت پیاده شدن آن در حکومت بوده است. شاید بتوان سابقه این امر را در گذشته مبارزاتی مسلمانان هند جست‌وجو کرد که طی آن دو مکتب فکری حضور داشتند. یکی، عقیده داشت که پاکستان به نام اسلام تأسیس شده و بنابراین تنها به عنوان یک کشور اسلامی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و دیگری تأکید می‌کرد که این کشور برای حفاظت از منافع مسلمانان شبه‌قاره به وجود آمده و قرار نیست که یک دولت مبتنی بر مذهب و ایدئولوژی باشد.^۱

ایوب خان (۱۹۵۸-۱۹۶۹م) متولد ۱۹۰۷م. در هری پور، از ایالت پنجاب و تحصیل کرده دانشگاه علیگر بود. وی با یک کودتای بدون خون‌ریزی، در ۱۹۵۸ به قدرت رسید. منصب‌های او پیش از کودتا، فرمانده ارتش، وزیر دفاع و جانشین رئیس جمهور بوده است.

ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۱-۱۹۷۷م) متولد ۱۹۲۸م. در لارکانه راج انگلیس، ملاک سندی که دوران آموزش عالی خود را در دانشگاه‌های کالیفرنیا، برکلی و آکسفورد گذراند (Rafi raza). وی پس از کسب موفقیت در انتخابات سراسری اکتبر ۱۹۷۰م، دولت را در دست گرفت. پیش از این، او در کابینه ایوب خان، وزیر تجارت، وزیر امور اقلیت‌ها، وزیر صنعت و امور کشمیر، وزیر امور خارجه و سخنگوی مجلس پاکستان بود که در دوران حاکمیت، ریاست جمهوری و پس از تغییر قانون اساسی، از سال ۱۹۷۳م. نخست‌وزیری را نیز تجربه کرد.

محمد ضیاء الحق (۱۹۷۷-۱۹۸۸م) متولد ۱۹۲۴م. در چلندر راج انگلیس، از خانواده‌ای در طبقه متوسط در پنجاب که تحصیلات عالی را در کالج ممتاز «سنت استفن» دهلی گذراند و از آکادمی نظامی انگلستان فارغ التحصیل شد. وی با کودتایی در ۱۹۷۷م. با سرنگون کردن بوتو به

۱ در مورد دیدگاه‌های متعدد درباره ایجاد پاکستان، مطالعات زیادی صورت گرفته است. از جمله: ممتاز احمد، مدخل پاکستان. معظم حسین و دیگران، ۱۹۹۱: ۴۹ و ...

۲ قابل دسترسی در سایت - <http://sanipanhwar.com/Zulfakar%20Ali%20Bhutto%20and%20Pakistan%201967-1977pdf>

حکومت رسید و در سال ۱۹۷۸م. پس از استعفای «بینود چودهری» رئیس‌جمهور شد. او سابقه خدمت نظامی در ارتش را نیز داشت و در سانحه سقوط هواپیما در ۱۹۸۸م. جان خود را از دست داد.

در یک تقسیم‌بندی تاریخ این کشور پس از استقلال، مهم‌ترین ویژگی دوره ایوب‌خان حکومت طولانی نظامیان، دوره بوتو (دوران اصلاحات ارضی)^۱ حکومت قدرتمند سیاسی به رهبری یک غیرنظامی و دوره ضیاء الحق حضور یک دولت نظامی است (نظیف‌کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۵۳ و ۱۵۴). این امر نشان دهنده تفاوت نگرش و مشی سیاسی سه فرد یادشده است که بحث درباره آن مربوط به موضوع مقاله حاضر نیست. در این نوشتار، در سه سطح به بررسی برداشت‌ها از اسلامی‌سازی، حوزه تأثیرپذیر، همراه و عناصر حرکت‌بخش و سرعت‌بخش و سرانجام مخالفان و موانع آن پرداخته شده است.

سطح یک: برداشت‌های مطرح‌شده از اسلامی‌سازی

بررسی سابقه تحولات جامعه مسلمانان شبه‌قاره هند و مبارزات آنها که به شکل‌گیری پاکستان منجر شد، نشان می‌دهد دین اسلام «منبعی مهم برای هویت ملی، مشروعیت و اعتراض اجتماعی بود» (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۱۹۸) که توانست مسلمانان را در استقلال‌طلبی یاری کند. رهبران مبارزات استقلال، دین اسلام و هویت مسلمانان را عاملی برای وحدت خود و تأسیس کشور پاکستان یافتند. از این پس، تاریخ پاکستان شاهد نشانه‌های تمسک به اسلام به عنوان یک اصل هویتی بود. باید به خاطر داشت که تمایل زیاد به برقراری نظام اسلامی و اجرا شدن احکام آن در کشور، ادعایی است که بیشتر سیاستمداران و رژیم‌های سیاسی بر آن تأکید و سیاست‌ها و برنامه‌های خود را با توجه به آن طراحی و اجرا می‌کردند. به این ترتیب، با ورود ارزش‌های دینی به حوزه اداری جامعه در کنار عناصر اجتماعی دیگر، همانند ارتش و یا مردم، دورانی آغاز شد که فضای جامعه را به حوزه کشاکش سه نیرو تبدیل کرد. «مدرنیت‌خواهان» که طرفدار دولتی قوی اما نوگرا بودند؛ زمین‌داران و نخبگان که طرفدار دولت فدرال بودند و سرانجام عناصر مذهبی - سنتی. هر سه نیرو، اجرای اصول اسلام را هدف خود اعلام کردند و

۱ قانون اصلاحات ارضی در دوره ایوب‌خان و ذوالفقار علی بوتو با هدف گرفتن زمین از زمین‌داران دارای زمین بیش از سیصد هکتار بایر و بیش از ۱۵۰ هکتار قابل کشت و دادن آن به کشاورزان برای زراعت بود که عنوان خود را به این دوره داد (ر.ک. به: جعفری، ۲۰۱۱: ۳۵۰).

در مقابل مخالفان خود ایستادند.^۱ به نظر می رسد بتوان نشانه هایی از حضور و خواست این سه عنصر را در دوران رؤسای جمهور سه گانه یافت.

پاکستان تاریخچه سیاسی پراشویی دارد. دوره مورد مطالعه که با مداخله نظامیان در سیاست آغاز شد و تا پایان نیز به همان حالت باقی ماند، دارای حرکتی قائم به شخص و حتی انقباضی و انبساطی (در زمان های مختلف) در برخورد با اسلام و بهره گیری از آن بوده است. حاکمیت تحت تأثیر تعامل نیروهای نظامی و سیاستمداران با اسلام گرایان بود و کشاکش قدرت میان آنها سبب شده بود تا همواره نیاز به ائتلاف با سایر نیروهای مؤثر اجتماعی احساس شود.

بررسی عمومی عملکرد اسلامی سازی

ایوب خان (حکومت: ۲۷ اکتبر ۱۹۵۸ تا ۲۵ مارس ۱۹۶۹): در دوران وی پایتخت از کراچی به اسلام آباد منتقل شد، اما هنوز پاکستان شرقی از بخش غربی جدا نشده بود. قانون اساسی دوم در مارس ۱۹۶۲م. به تصویب رسید. قید اسلامی از نام کشور حذف شد و فقط جمهوری پاکستان باقی ماند، اما پس از مدتی به دنبال مخالفت ها و فشارهای سیاسی، دوباره قید اسلامی به آن برگردانده شد (Nasr, 1994: 124-128). بسیاری از مواد اسلامی در سال ۱۹۴۹م. در «سند مقاصد» حفظ شده بود، اما جنبه اساسی نداشت. عبارت قرآن و سنت به جای اسلام آمده بود و قید شده بود هیچ قانونی نباید مغایر با اسلام باشد، اما در اندیشه ها و اقدامات، دغدغه اصلی ایوب خان تأسیس دولتی متمرکز و مقتدر و انجام سریع اصلاحات و تغییرات اجتماعی و اقتصادی بود (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰۶). او توسعه، نو سازی و برقراری امنیت در پاکستان را بسیار مهم می دانست و به دنبال حاکم کردن برداشت خود از اسلام بود. این برداشت، تفسیری مدرن و روزآمد بود که نقش نهادهای دینی سنتی در آن کم رنگ می شد. حتی عده ای کودتای او بر ضد اسکندر میرزا را کودتایی برای خنثی کردن برنامه احزاب اسلام گرا، به ویژه «جماعت اسلامی»^۲ دانسته اند که می کوشیدند سیاست را در دست خود انحصاری کنند (Nasr, 1994: 148).

۱ «لنوارد بایندر» در یک مطالعه پژوهشی سنت گرایان، بنیادگرایان، نوگرایان و لائیک ها را در این حوزه صاحب نقش دانسته است (Religion and politics in Pakistan).

۲ Islami Jamaat؛ مطالعات زیادی درباره «جماعت اسلامی» صورت گرفته است. ر.ک:

Nasr, seyed vali reza (2000), International Relation of an islamist Movement; The Case of the jamaat-I-Islami of Pakestan, NewYork: Council on Foreign Relation; Nasr, seyed vali reza, The Vangard of the Islamic Revolution.

در این امور، تقابل نیروی مدرنیته خواه با عناصر سنتی مذهبی دیده می شود. در حوزه کلان و نظری، وی به تفکیک دو گروه اهل پیشرفت و عقب گرا در منظر مسلمانان علاقه مند بود و از ستوده شدن عقب گرایان نزد مسلمانان ناراضی بود. به سبب قرائتی که وی از اسلام داشت، مدعی بود اسلام «حرکتی پویا و پیشرو است، اما در طول زمان مسلمانان نگاه خود را بیشتر بر جنبه های ایستایی اسلام متمرکز کرده اند و کسانی را که رو به سوی آینده و پیشرفت و ترقی داشتند، بی ایمان انگاشته اند و کسانی را که به عقب نظر داشتند، مسلمانانی پارسا تلقی کرده اند» (Talbot, 1998: p150). متن سخنان او نشان می دهد که وی به ارائه برنامه های علاقه مند بود که در آن گونه ای از اسلام تعریف و حاکم شود که با پیشرفت ها و مدرنیته سازگاری داشته باشد. «برنامه های او دو پایه اصلی داشت. نخست، به حاشیه راندن علما و گروه های سنتی؛ و دوم ایجاد نهادهایی که برداشت مدرن از اسلام ارائه کنند» (nasr, 1994: 150). بررسی اقدامات وی و رخدادهای سیاسی عصر وی نیز این رویکرد را تأیید می کند.

وی در فرایند عملیاتی و اجرایی، یک مؤسسه تحقیقات اسلامی و یک شورای ایدئولوژی اسلامی^۱ با رویکرد به خبرگان غیرروحانی و دانشمندان اسلام شناس تأسیس کرد تا مشورت های لازم را در امور قانونگذاری و فرایند توسعه به او بدهند (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰۴). او زمین های وقتی مدارس دینی را ملی اعلام کرد و برای آنها بودجه دولتی در نظر گرفت. اصلاح برنامه آموزشی و یکسان سازی درس های مدارس دینی در قالب برنامه آموزشی

بزرگ ترین حزب اسلامی پاکستان (JI) در سال ۱۹۴۱ توسط ابوالاعلی مودودی برای بهبود و ارتقای ارزش های اسلامی در هند در مقابل بریتانیا به وجود آمد که از اصول اساسی این حزب، جهانی شدن دین اسلام است. باور مهم این حزب، پاک سازی جامعه از انحرافات اخلاقی و رفتاری است که در ۱۹۵۳ به ضدیت با حرکت احمدیه (پیروان میرزا غلام احمد مدعی مهدویت که به قادیانی نیز شهرت دارند. ر.ک. به: زاهدی، ۱۹۹۱؛ کاظمی راد و فرمانیان، ۱۳۹۳) و اعلام غیرمسلمان بودن آنها در زمان ذوالفقار علی بوتو منجر شد. این حزب طی سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۷ از مخالفان دولت بود، اما از برنامه اسلامی سازی ضیاء الحق حمایت کرد. البته در جریان محدود کردن اتحادیه های دانشجویی توسط ضیاء الحق، با وی مخالفت کرد و با اعمال فشار، لایحه شریعت را به مجلس سنا برد. جماعت اسلامی در جهت گیری های سیاسی رهبران پاکستان تأثیر بسیاری داشت (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۳۰). جماعت اسلامی از حمایت بخش های مختلف جامعه از جمله دانشجویان، اتحادیه ها و سازمان های حرفه ای برخوردار است. این گروه قوی ترین رابطه را با نخبگان سیاسی دارد و درباره نقش اسلام در سیاست این گروه حرف اول را می زند (کتاب آسیا، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

۱ «شورای مشورتی ایدئولوژی اسلامی» در سال ۱۹۶۲م. به منظور و با وظیفه بازبینی قوانین و تطبیق آن با احکام شریعت تشکیل شد که بر عهده گروهی از روحانیون دینی گذاشته شده بود (ندیم، ۲۰۰۲).

دولتی، از دیگر برنامه‌های او بود (pirzada, 2000:25). این امر در جامعه‌ای که علمای سنی با در اختیار داشتن نهادهایی از قبیل مدارس دینی و داشتن جایگاه‌هایی مانند مفسران، محدثان و حافظان، از بیشترین میزان حضور و نفوذ سنی برخوردار بودند، هم‌اوردطلبی و البته برای آنها ناخوشایند بود.

با این حال، وی در می ۱۹۵۹ علمای برجسته هر دو بخش پاکستان غربی و شرقی را در کراچی گرد آورد و از آنان خواست به جای تیره‌وتار نشان دادن اوضاع کشور و پرداختن به کارهای مذهبی صرف، به امور مربوط به توسعه و رویارویی با خطر کمونیسم توجه کنند (nasr, 1994: 228; Tibot, 1998: 150) که مسلمانان را تهدید می‌کرد. اقدامات او گاه به گونه‌ای بود که جایگاه اسلام در کشور و ماهیت قانون اساسی و نقش علما و یا گروه‌های اسلامی در آن، مورد تردید و سؤال قرار می‌گرفت. در دوره او، ۳۷ کمیسیون و کمیته اصلاحی برای بررسی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و دولتی تشکیل شد که هیچ یک به‌طور مستقیم به مسائل اسلامی مربوط نمی‌شد و در میان ۳۶۸ توصیه کمیسیون اصلاح قانون، حتی یک نکته در ارتباط با اسلامی کردن قوانین نبود (ممتاز احمد، ۱۹۹۱، ۷). او در مقابل گروه‌های سنی، جماعت تبلیغی را قرار داد که به ایده‌ها و اقدامات ابوالاعلی مودودی معترض بودند.

گرایش‌های سکولار ایوب‌خان، سبب نارضایتی جامعه مذهبی شد و گروه‌های اسلام‌گرا و جماعت اسلامی در میان مخالفان وی جایگاه برجسته‌ای به دست آوردند. در سال‌های آخر حکومت او، دو حزب چپ‌گرا (حزب مردم پاکستان و عوامی لیگ) محبوبیت فراوانی به دست آوردند که هر دو شعائر اسلامی را شعار خود قرار داده بودند (Javid Bruky, 1991: 154). احزاب اسلامی همانند جماعت اسلامی با آنها متحد شدند و به جبهه دموکراتیک ملی به رهبری شهاب‌الدین سهروردی پیوستند. (احمدی منش، ۱۳۹۵: ۲۰۵)

ذوالفقار علی بوتو (۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ تا ۱۳ اوت ۱۹۷۷): در زمان او اسلام در سطح عملکردی وارد عرصه سیاست شد. او از نظر گرایش سیاسی، سوسیال بود و قصد اعاده دموکراسی در چارچوب فوق را داشت. عصری که وی قدرت را در دست گرفت، با فعالیت کمونیست‌ها و ایده مقابله با کمونیسم بسیار حاد جلوه گرفته بود. مشکل وی در سال‌های نخست حکومت، از دست دادن پاکستان شرقی (بنگلادش) در ۱۹۷۱م. بود که جدایی آن از سال‌ها پیش و در زمان ایوب‌خان رقم خورده بود، اما در هویت ملی بحران به وجود آورد. در مقابل این مشکل، خواسته مهم بازخوانی ریشه‌های اسلامی پاکستان و اعاده دموکراسی بود که

اسلام را پناهگاه فردی و ایدئولوژی ملی می‌دانست.^۱

از منظر حوزه کلان و نظری، وی وارد مبحث تقرّب اسلام و سوسیالیسم شد و مفاهیم برابری و عدالت اسلامی را یکی می‌دانست. وی «حزب مردم پاکستان» (ppp)^۲ را تأسیس کرد و با اقتباس از مفاهیم اسلامی و شعار «برابری اسلامی»، احتمالاً درصدد طرح «سوسیالیسم» بود (محمد عثمان، ۲۰۰۴: ۷۴-۷۵). به نظر می‌رسد او امیدوار بود با طرح اسلام بتواند بر مشکلات جامعه و از جمله تنش‌های قومی که سبب از دست دادن پاکستان شرقی شده بود، فائق آید و یا دست‌کم از میزان آن کم کند.^۳

وی در فرایند عملیاتی و اجرایی، در امور مختلف به دین توسل جست. یک قانون اساسی در زمان او تدوین شد که آن را اسلامی‌ترین قانون اساسی پاکستان دانسته‌اند (ممتاز احمد، ۱۹۹۱، ۸). در این قانون اساسی، غیرمسلمانان برای نخست‌وزیری فاقد صلاحیت خوانده شدند و سوگند به ختم نبوت پیامبر اسلام (ص) برای مقامات بالا، از جمله رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر اجباری شد. کارکنان دولت ملزم شدند برای حفظ ایدئولوژی اسلام بکوشند. تأکید شد قوانین باید با اسلام همخوانی داشته باشد و هیچ قانون مغایر با اسلام نباید تصویب شود. برای زندگی فردی و جمعی نیز مطابق با اصول بنیادی اسلام تصمیماتی گرفته شد. تحصیل اسلامی در مدارس، انتشار قرآن بدون غلط، ایجاد سازمانی برای زکات و اوقاف، حذف ربا، تبلیغات اسلامی، تصویب قوانین منع مصرف مشروبات الکلی، اصلاحات ارضی، ملی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه و بسیاری از صنایع، در رأس برنامه‌های دولت قرار گرفت. مصرف مشروبات الکلی، قمار، مسابقات اسب‌دوانی، رقص و کلوپ‌های شبانه که ضیاء الحق آنها را به ارث برده بود، ممنوع اعلام شدند. فرقه احمدیه، غیرمسلمان اعلام شد. برنامه اسلامی‌سازی بوتو، در نهادها و سخنرانی‌های عمومی نیز جلوه کرد. نام صلیب سرخ به هلال احمر تغییر یافت و یک وزارت

۱ فرصت‌طلبی گروه‌های مختلف در این زمان شایان توجه است. گروهی از دست رفتن پاکستان شرقی را ناشی از خیانت رهبران نسبت به آرمان‌های اسلام می‌دانستند و به دنبال تجدید قوا برای بازگرداندن اسلام بودند.

۲ «حزب مردم پاکستان» (Pakestan People Party) در برگزیده و پیرو دیدگاه‌های ذوالفقار علی بوتو بود. شعار اصلی این حزب «اسلام دین ما، دموکراسی سیاست ما و سوسیالیسم اقتصاد ما» بود. سیاست تلفیقی اسلام و سوسیالیسم، از اندیشه‌های آن بود. بسیاری از امور، از جمله اصلاحات ارضی، ملی کردن صنایع و ایجاد شرکت‌های خصوصی از اقدامات و اهداف این حزب بود. این حزب پیوند زیادی با ذوالفقار علی بوتو داشت، اما از معترضان و مخالفان ضیاء الحق بود و برای برگزاری انتخابات آزاد براساس قانون اساسی بر او فشار آورد (<http://www.pakwatan.com>).

۳ برای دریافت دلایل بیشتر، رک. به: Muhammad Abrar Zahoor؛ قابل دسترسی در سایت

<http://www.nowapdf.com/>

فدرال برای امور مذهبی تأسیس شد.^۱

در بُعد خارجی، وی به کشورهای نفت‌خیز اسلامی از جمله ایران، لیبی و کشورهای حوزه خلیج فارس نزدیک شد. تأکید بر هویت مشترک و حفظ برادری اسلامی با کشورهای اسلامی، حمایت مالی از کنفرانس‌های اسلامی، تخصیص ارز برای حجاج، اعزام مبلغ به افریقا، میزبانی دومین کنفرانس سران اسلامی و کنفرانس بین‌المللی زندگانی حضرت محمد(ص) (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۹۱) از رئوس اقدامات او بود. بررسی دوران او، کاربرد بسیار وسیع‌تر اسلام را نسبت به دوران ایوب‌خان نشان می‌دهد که زمینه را برای حرکت تکمیلی ضیاءالحق فراهم‌تر کرد.

دولت بوتو به همراهی حزب مردم پاکستان، تغییر مردم‌باورانه از اسلام اختیار کرد. این حزب تحت لوای سوسیالیسم اسلامی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی-اجتماعی در کشور و سیاست‌های عدم تعهد خارجی را پیش گرفت. خطابه‌های سیاسی و اصلاح‌طلبانه بوتو، بر مساوات و عدالت اجتماعی به عنوان اصل اساسی اسلامی و ویژگی‌های بنیادی جامعه و نظام حکومت اسلامی در دوران حکومت پیامبر(ص) برای ارائه نمونه‌ای از نظام حکومتی، تأکید می‌ورزید. حزب در انتخابات ۱۹۷۷ و پیش از آن در ناآرامی‌های شهری اواسط دهه ۱۹۷۰، بر لزوم اصلاحات اجتماعی، آموزش اسلامی و درک و شناخت بیشتر از نقش علما و مساجد تأکید داشت. این اقدامات دامنه انتظار احزاب دیگر را بالا برد. برخی از آنها خواهان نفوذ بودند و اعتراض‌ها را تا کودتای ۱۹۷۷ افزایش دادند (مختار، [بی‌تا]: ۳۸).

مشى حرکتى بوتو، اجرای اصلاحات اجتماعی، آموزشی و نشان دادن هماهنگی آن با اسلام همراه با درک و شناخت نقش علما بود. این امر در حوزه کلان همراهی علمای سنتی را برای وی به ارمغان نیاورد و جماعت اسلامی را در صف مخالفان او و در صدر آنها قرار داد.

محمد ضیاءالحق (۱۶ دسامبر ۱۹۷۸ تا ۱۷ اوت ۱۹۸۸): روی کار آمدن وی با کودتا بر ضد بوتو همراه بود. بر همین اساس، رویکرد او به بحث اسلام در کشور پاکستان را باید از منظر کسب مشروعیت برای دولت کودتا بررسی کرد. او در برهه‌ای حکومت را به دست گرفت که حرکت‌های بزرگ اسلامی، از جمله انقلاب اسلامی ایران و مقابله با ورود

۱ وظیفه این وزارت گسترش آموزش‌های اسلامی و نظارت بر آن، ارتقای پژوهش‌های اسلامی و برقراری ارتباط با مؤسسات اسلامی در سایر کشورها، سازماندهی گروه‌ها و سمینارها در مورد اسلام، ارائه پیشنهادهایی به ادارات دولتی در مورد مذهب و اسلام، مدیریت اوقاف و مهیا کردن سفر حج بود (ممتاز احمد، ۸)

شوروی به افغانستان در دنیا به وقوع پیوست. او مأموریت حکومت خود را وضع شالوده نظام اسلامی در پاکستان می‌دانست که برای آن تدابیر سخت و گام‌های استوار لازم بود (ممتاز احمد، ۱۹۹۱، ۹).

وی تحت تأثیر تفسیر ایدئولوژیک مودودی رهبر جماعت اسلامی، از اسلام قرار داشت و با الهام از اندیشه‌های او برنامه‌ای طراحی و به یاری جماعت اسلامی آن را اجرا کرد. تفسیر مودودی برای بسیاری از روشنفکران پاکستانی جذابیت داشت و نشان دهنده سازگاری اسلام با همه وجوه زندگی مدرن بود.^۱

از حوزه کلان و نظری، ضیاء الحق قصد پیاده کردن الگویی یکپارچه از اسلام در جامعه پاکستان را داشت که بتواند با ضرورت‌های روزگار مدرن تا اندازه‌ای سازگار باشد و به پشوانه‌های برای قدرت دولت تبدیل شود. او معتقد بود پاکستان برای اسلام ایجاد شده است و تنها با استوارتر شدن پیوند آن با اسلام است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد (Javid Bruky, 1991: 70). در همان سال‌های نخست پس از کودتا، وی از برنامه اسلامی‌سازی و پیاده کردن آن سخن گفت و برای آن اقدام کرد. وی خود را سرباز مخلص اسلام معرفی کرده بود (Ahmed, 1982: 27).

در حکومت او حرکت به سوی اسلامی‌سازی به روشنی در چند امر دیده می‌شود. در آغاز حکومت، او خود را متعهد به اجرای قوانین اسلامی خواند و با این کار حکومت نظامی را سال‌ها حفظ کرد و دوام آن را مشروعیت بخشید. در ۱۹۷۹م. با اعلان عمومی، اقداماتی برای نشان دادن هویت اسلامی پاکستان مورد تأکید قرار گرفت. اقداماتی از قبیل تعویق انتخابات و ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی و صدور فرمان به نام اسلام در مقام رئیس حکومت نظامی و رئیس‌جمهور و همچنین ارائه پرسش‌هایی به شورای ایدئولوژی اسلامی و مؤسسه تحقیقات اسلامی که در مورد سازگاری اسلام با دموکراسی و نظام حکومت حزبی تحقیق کنند. این روند، با تأکید بر اجرای احکام و قوانین اسلامی، به‌ویژه ممنوعیت‌هایی در زمینه شرب

۱ این اعتقاد، از اصول او بود که اسلام سبک جامعی از زندگی است و دلیل همه ضعف‌ها و شکست‌های پاکستان، ناتوانی در اجرای اسلام واقعی است. قرآن و سنت باید تنها منابع قانون اعلام شوند و همه قوانین منطبق با اعتقادات اسلامی باشد. رئیس‌جمهور باید از بین کسانی انتخاب شود که در زندگی شخصی متعهد به اسلام باشد. خاتمیت حضرت محمد اصل مهم است و کسانی که به آن اعتقاد نداشته باشند، مرتد اعلام می‌شوند. نمازها پنج بار در روز ترویج شوند و اقدامات لازم برای تسهیل آن به عمل آید. تعطیلات هفتگی روزهای جمعه باشد و مناسک ماه رمضان رعایت شود. برای اطلاع بیشتر، ر.ک. به: *manifesto Jammah-e-Islami Pakestan*, Pakestan, Lahore: 1970

خمر و دیگر موارد، اجرای قوانین کیفری اسلامی، به ویژه در جرایم مستوجب کیفر، ادامه یافت^۱ و همچنین تأسیس یک دادگاه شریعت فدرال که دارای قدرت تصمیم گیری در تطبیق مغایرت قوانین با اسلام بود. در سال های پایانی حکومت، صدور فرمان شریعت که بسیاری از تدابیر اصلاحی و اسلامی پیشین را شامل می شد و دارای فرامین بیشتری برای اسلامی کردن اقتصاد، فرهنگ و آموزش بود (ممتاز احمد، ۱۹۹۱، ۹)،^۲ از دیگر اقدامات وی بوده است.

در مرحله بعدی، او به تربیت نسل جدید وفادار به پاکستان و اسلام همت گماشت. مقررات اجباری برای پوشش و زبان ملی مطرح شد و سانسور فیلم و تلویزیون افزایش یافت. در عناوین، مواد و متون کتاب های درسی تجدیدنظر شد و براموری تأکید شد که ارزش ها و تاریخ دوران اسلامی پاکستان را نشان می داد.

در فرایند عملیاتی و اجرایی، اقدامات او در حوزه سیاسی، با هدف اسلامی کردن ساختار سیاسی پاکستان و برخورد با احزاب غیراسلامی اجرا شد. او حزب «اتحاد ملی پاکستان» (PNA)^۳ را برچید و افراد شناخته شده در حوزه تعهد دینی و از جمله اعضای جماعت اسلامی را به مناصب سیاسی، به ویژه در کابینه گماشت. «ایدئولوگ های دینی نه تنها در مناصب اداری و آموزشی جایگاه برجسته ای داشتند، بلکه حتی در مطبوعات وابسته به دولت و ارتش هم جایگاه برجسته ای یافتند» (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۱۱). ایجاد «شورای ایدئولوژی اسلامی»^۴ در ژوئن ۱۹۸۱م، از کارهای همسو با هدف فوق بود. در این شورا تعدادی از علمای دینی و نمایندگان برخی احزاب اسلام گرا مأموریت داشتند تا طرحی برای حکومت اسلامی ارائه دهند. شورا نیز با ادعای الگوبرداری از شیوه اداری- سیاسی پیامبر(ص)، طرحی پیشنهاد کرد که در آن نظام ریاستی به جای نظام پارلمانی و برگزاری انتخابات غیرحزبی پیشنهاد شده بود (Nasr, 1994:148 Javid Bruki, 1991: 70). ضیاء الحق آن را «شورا کراسی» می دانست. گفتنی است طرح مذکور را می توان تصویری از ذهنیت برخی علما دانست که هوادار چنین برداشتی از حکومت بودند و دموکراسی پارلمانی را با شیوه پیامبر(ص) و خلفای نخستین سازگار نمی دانستند. برگزاری همه پرسی برای ادامه روند اسلامی سازی، از اقدامات وی در حوزه

۱ این اقدامات در دوران بوتو سابقه داشت و می تواند بهره گرفتن از راهی باشد که در فرایند اسلامی سازی آغاز شده بود.

۲ نواز شریف این فرمان را در لایحه شریعت تکمیل و تدوین کرد.

3 Pakistan National Alliance.

4 Islamic Ideological Council.

کلان و با ادعای تمسک به اسلام بوده است. در ۱۹۸۴ طی یک همه‌پرسی، از مردم خواسته شد تا به این پرسش زیر پاسخ دهند که: «آیا مردم پاکستان روندی را تأیید می‌کنند که با رئیس‌جمهور ژنرال ضیاء الحق آغاز شده تا قوانین پاکستان را مطابق با آموزه‌های اسلامی هماهنگ سازد که برگرفته از قرآن و سنت پیامبر است؟ آیا ایدئولوژی پاکستان پی گرفتن و استوار کردن این رویه را حفظ کند و بستر انتقال قدرت به نمایندگان برگزیده مردم را فراهم کند؟» (Baxter, 1980: 112).

در تحلیل این متن، برخی واژه‌ها بسیار جلب توجه می‌کنند. واژه پاکستان چهار بار در آن تکرار شده و هر بار با یکی از عبارت‌های مردم، قوانین، ایدئولوژی و رئیس‌جمهور ترکیب شده است. این امر کوشش برای برجسته‌سازی پاکستان است که البته با وجود ظاهر پرسش که قصد دارد روند اقدامات رئیس‌جمهور را با آموزه‌های اسلامی مطابق نشان دهد، بر چهار عنصر نظام جمهوری مدرن تکیه دارد.

عبارت‌های دیگری چون «انتقال قدرت» و «نمایندگان برگزیده مردم» نیز با این مسئله همسویی نشان می‌دهند که برداشت فوق را تقویت می‌کنند. واژه «مردم» در ابتدای متن «مردم پاکستان» و انتهای متن «نمایندگان برگزیده مردم» نشان از حرکت به سمت نظام انتخاباتی داشت که با پیشنهاد شورای ایدئولوژی اسلامی، در مدل و الگوی اسلامی‌سازی حکومت سازگاری نداشت.

پرسش اصلی درباره آزمون اخذ اجازه برای ادامه فعالیت‌های ضیاء الحق بود، اما تأکید بر هماهنگی آن با آموزه‌های اسلامی برگرفته از معیار قرآن و سنت، در میانه متن و بسیار کم‌رنگ گنجانده شده است.

شرایط صدور فرمان همه‌پرسی که به تولید متن فوق منجر شده است، چنان بود که این فرمان در سال ۱۹۸۳م، پس از شورش‌ها و درگیری‌های میان شیعه و سنی و نیز ناآرامی‌های کراچی و دستگیری و تبعید رهبران «جنبش تحریک بحالی جمهوری» یا «جنبش احیای دموکراسی»^۱ و ممنوعیت دوباره و ده‌ساله حزب مردم و پیش از انتخابات مجلس ملی و مجالس استانی و پس از اقدام به جلب رأی و پشتیبانی اکثریت روستانشین صادر شده است. می‌توان نتیجه گرفت که این پرسش آغازی برای برقرای قانون شریعت و شروع برنامه اسلامی‌سازی در

1 Movement for Restoration of Democracy (MRD).

جامعه پاکستان بوده است (Mahmood, 2000: 95).

در حوزه های خردتر، محدود کردن احزاب در پوشش اسلامی سازی^۱ و تعطیلی احزابی که غیراسلامی اعلام می شدند، برقراری نظام «شریعت مصطفی» که آن را به عنوان پایه قوانین معرفی کرد، اتخاذ سیاست جهادی از طریق کمک و اقدام به تجهیز مجاهدان، اعم از افغان و پاکستانی در جنگ برای مقابله با شوروی در افغانستان، گسترش و توسعه مدارس مذهبی^۲، صدور دستورهایی برای اسلامی سازی و اقدام برای آنها از طریق اجرای حدود مجازات های اسلامی، تصویب قانون دریافت مالیات های اسلامی زکات و عشر، حذف ربا از نظام بانکی کشور، اعمال محدودیت و سانسور بر رسانه ها، به ویژه در پخش برنامه ها، بخش دیگری از اقدامات ضیاء الحق بود. اقدامات از حوزه شهرها فراتر رفت و روستاها هدف اجرا قرار گرفتند. برای روستاهای کشور پیش نماز برگزیده شد (طارق، ۲۰۰۰: ۱۸) و ادعا شد که این عمل اقدامی به سوی دموکراسی اسلامی است.

تعیین پیش نماز برای مساجد امری تازه نبود. مساجد همواره با پیش نماز به حیات معنوی خود ادامه می دادند، اما ورود حاکمیت در این امر چه نتیجه ای را به همراه داشت؟ آیا این امر همان گونه که برخی حدس زده اند، تلاشی برای اسلامی سازی عرصه عمومی جامعه بود؟ به نظر می رسد حیطه دیگری مورد نظر حاکمیت بوده و آن گسترش نفوذ از طریق افراد گماشته شده در نزدیک ترین حوزه های ارتباطی با مردم و نیز کنترل امور در اختیار و دستان حاکمیت بوده است. با این کار، شبکه ای از ارتباطات اجتماعی به وجود آمد که به امر انتقال خواسته حاکمیت به پایین ترین و دور از دسترس ترین سطوح جامعه کمک می کرد.

برنامه «سیاست ملی آموزش» در سال ۱۹۷۹ تصویب شد که طی آن آموزش ابتدایی همگانی با حفظ راهبرد اساسی وفاداری به اسلام، از طریق افزایش دبستان ها، به ویژه در مساجد

۱ در سال ۱۹۷۹م به بهانه تطبیق با اسلام، اساسنامه احزاب بررسی شد و احزابی که مرامنامه و اساسنامه غیرمنطقی با اسلام داشتند، غیرقانونی اعلام شدند. این کار هدف دیگری را برای وی تأمین کرد و حزب مردم پاکستان و طرفداران بوتو از صحنه رقابت سیاسی بیرون رانده شدند.

۲ ورود شوروی به افغانستان و جنگ مجاهدان با آنها، شرایط و وضعیت ویژه ای برای پاکستان به همراه آورد. ضیاء الحق پاکستان را به عنوان پایگاهی برای سازماندهی و تجهیز مجاهدان تبدیل کرد. به دنبال این کار، آمریکا و کشورهای عربی نفت خیز حوزه خلیج فارس به واسطه پاکستان کمک های خود را به افغان ها می رساندند. مدارس دینی نیز برای این امر مورد توجه ویژه وی قرار گرفت. در ایالت سرحد شمال غربی و بلوچستان، مدارس دینی زیادی عهده دار آموزش و سازماندهی رزمندگان افغان شدند. این نیروها که بیشتر به جماعت اسلامی وابسته بودند، پس از آموزش، در اختیار گلبدین حکمتیار در کشور افغانستان قرار می گرفتند (Talbot, 1998: 260).

روستاهای دنبال شد و آموزش خصوصی و راهاندازی دانشگاه ویژه زنان نیز به منظور بالا بردن سطح سواد جامعه اعلام شد. پیشنهاد کمیته اجرایی، یکدست سازی و همگون کردن نظام آموزش و گنجاندن دروس دینی در آن نظام بود.^۱ از سوی دیگر، به ارتقای مدارس دینی نیز می اندیشیدند و به مدرسه های دینی این امتیاز داده شد که در صورت رساندن سال های دوره خود به شانزده سال و بالاتر و افزودن برخی درس های جدید، مدرک آنها هم تراز لیسانس باشد (امیری، ۱۳۷۲: ۲۵۹). در این سیاست به سبب آماده نبودن زیرساخت ها از قییل ساختمان مدارس، معلمان و برنامه درسی، مقرر شد مدارس در مساجد تشکیل شود و معلمان نیز همان معلمان سنتی محلی باشند که از بد حادثه! خودشان گاه سواد چندانی بیش از سطح خواندن و نوشتن نداشتند و مواد درسی نیز همان مطالب سنتی بود. با این حال، با اتخاذ این سیاست و در قالب اسلامی سازی پیشنهادی آن، همکاری بافت مذهبی روستاها با محوریت مساجد و روحانیون آن با حاکمیت پیش بینی شده بود. این نخستین بار در تاریخ پاکستان بود که حکومت به حمایت مالی از توسعه آموزش های مذهبی می پرداخت (کتاب آسیا، ۱۳۸۹: ۱۶).

بررسی اقدامات ضیاء الحق در حوزه آموزش، پرسش های زیادی را ایجاد می کند. هدف از اتخاذ چنین فرایندی چه بود؟ به نظر می رسد وی بر آن بود تا با رویکرد به آموزش همگانی، ارزش ها و فرهنگ دینی را به طور یکدست بر جامعه حاکم کند، اما این بار آن را در قالبی نو و برگرفته از دستاوردهای دنیای مدرن پیش برد. این امر علما و نخبگان دینی را نیز در حیطه تعلق خاطر به حکومت وارد می کرد؛ که البته امری بسیار مغتنم برای حاکمیت بود.

تعامل با احزاب سیاسی اسلام گرا

مهم ترین گروه در تعامل با ضیاء الحق، جماعت اسلامی بود که دلیل آن وجود پیوند ایدئولوژیک میان آنها بود. در کنار آن، دیگر احزاب اسلام گرا مانند «جمعیت علمای اسلام»^۲

۱ به همین دلیل نهادی با نام «شورای ملی مدارس» ایجاد شد که شامل نمایندگان دولت و نیز نمایندگان چهار مکتب فقهی اهل سنت، برای تدوین برنامه درسی مدارس دینی بود. پس از مدتی به منظور برطرف کردن نقایص این شورا، شورای دیگری با نام «شورای ملی مدارس دینی پاکستان» در سال ۱۹۸۰ تشکیل شد.

۲ "JUI Jamiat-ul- Ulama-i-Islam" در سال ۱۹۴۵ از جمعیت علمای هند منشعب شد و به حمایت از همه احزابی پرداخت که از استقلال پاکستان طرفداری می کردند. در سال ۱۹۷۲ به منظور قدرت گیری در دو ایالت سرحد شمال غربی NWFP و بلوچستان، با حزب ملی عوام متحد شد. این حزب موافق برنامه اسلامی سازی ضیاء الحق نبود و در سال ۱۹۸۱ به منظور فشار آوردن بر وی برای برگزاری انتخابات آزاد، با حزب مردم پاکستان متحد شد.

و «جمعیت علمای پاکستان» مورد توجه ضیاء الحق بودند. به نظر می رسد پیوندی مصلحتی میان جماعت اسلامی و او به وجود آمده بود که هر دو طرف به ضرورت نیاز و از سر اضطرار با یکدیگر همکاری می کردند. جماعت اسلامی، در آغاز در مورد انتخابات کوتاه آمد و حکومت نظامی موقت ضیاء الحق را پذیرفت و در طراحی و اجرای برنامه اسلامی سازی به وی کمک کرد.

ضیاء الحق آنها را به افزایش فعالیت در ارتش تشویق می کرد. در همان زمان، جماعت از فعالیت های جهادی در افغانستان و کشمیر طرفداری می کرد. این حزب گرایش های مورد پسند توده مردم، به ویژه در نواحی قبیله ای و روستایی را داشت که ضیاء الحق برای افزایش مقبولیت و محبوبیت حکومت نظامی خود، به آن توجه داشت (kenndy, 1990: 38). احمدی منش، ۱۳۹۵: ۲۵۵).

با این حال، پس از همه پرسی اختلاف میان آنها زیاد شد. ضیاء الحق در جست و جوی احزابی محبوب تر بود تا با اتکا به آنها خود را نیرومندتر سازد؛ که حزب «مسلم لیگ»^۱ از این ویژگی برخوردار بود. علاوه بر آن، این حزب جای خالی احزاب اسلام گرای درگیر در مناطق سرحدی و هم مرز با افغانستان را در حوزه شهری پر می کرد؛ به همین دلیل او نخست وزیری را به «محمدخان جونیجو» از حزب مسلم لیگ سپرد.^۲ با این حال، احزاب سیاسی بر این باور بودند که اسلامی سازی وی فقط برای حکومت خود او سودمند بود و آن را تقویت می کرد و به اسلامی شدن کشور منجر نشده است.

در قیاس با رژیم بوتو، رژیم ضیاء الحق از لحاظ اقتصادی و اجتماعی محافظه کارتر از رژیم بوتو، اما از لحاظ سیاسی قدرتمندتر بود؛ که در آن بر ارتباط سرنوشت پاکستان با اسلام به دلیل لازمه تداوم رژیم نظامی و کسب مشروعیت تأکید شده بود. در داخل کشور، برنامه

۱ «حزب مسلم لیگ» در ۱۹۰۶ برای حفاظت از منافع مسلمانان هند بریتانیا در مقابل استعمارگران تشکیل شد و پس از استقلال پاکستان، تنها حزب اکثریت آنجا شد. البته در ۱۹۵۶ نفوذ خود را در هر دو پاکستان از دست داد. در ۱۹۶۲ ایوب خان حزب مسلم لیگ (PML) را تأسیس کرد و جونیجو نیز مسلم لیگ شاخه «PML-J» را به وجود آورد. نواز شریف در ۱۹۹۳ آن را به دست گرفت و حزب جونیجو را به شاخه نواز «PML-N» تغییر داد.

۲ جونیجو به او اعتراضاتی داشت و اتهاماتی وارد می کرد؛ از جمله آنکه برنامه های اقتصادی به ویژه قانون بانکداری اسلامی بدون ربا مصوب ۱۹۸۵، اجرا نشده است. او در مسئله افغانستان سیاست پرهیز از تشویق و مشارکت در جنگ افروزی را پیشنهاد می کرد که با سیاست ضیاء الحق مبنی بر حمایت از گروه های مجاهد اسلام گرا متفاوت بود (kenndy, 1990: 203).

اسلامی سازی عامل کسب مشروعیت در میان طبقات میانه، فرودست، صفوف علما و احزاب سیاسی محافظه کار شده بود تا نیروهای جناح مخالف، اعم از چپ گرا و لیبرال را از اعتبار ساقط و آنان را به عموم مردم به منزله جناح غیراسلامی معرفی کند (موسوی، ۱۳۹۱: ۹۰ و ۹۱). «شورا کراسی» ضیاء الحق یک رویکرد مطلوب به دموکراسی اسلامی بود. تأکید این نظام بر حاکمیت خدا بود که ماهیت متفاوتی با دموکراسی غربیان داشت. در این تفسیر، احزاب سیاسی «نهادهایی غیراسلامی» بودند که اجازه فعالیت نداشتند. اصرار او برای بقای حکومت نظامی، بیشتر احزاب را از وی دور ساخته بود (همان جا). این امر به اندازه های قوت پیدا کرده بود که در ۱۹۸۴م. جماعت اسلامی که تا این زمان در بیشتر موارد با او همراهی نشان می داد، خواستار تشکیل جبهه ای مشترک برای مخالفت با حکومت نظامی شده بود و همه توافق داشتند که حکومت نظامی، غیراسلامی است.^۱

سطح دو: شاخص های عمده موازنه عملکرد همراهی ها

در این سطح، برای پرهیز از دوباره گویی به مواردی توجه شده است که رفتارهای انجام شده توسط رؤسای جمهور، دلایل انگیزشی برای همراه ساختن بخش های جامعه را ایجاد کرده است. برای درک بهتر، به عناصری توجه شد که بر سرعت اقدامات افزودند و اثرگذاری آن را تسریع کردند.

در دوره ایوب خان، نهادهایی که برداشت مدرن از اسلام ارائه می کردند (مؤسسه تحقیقات اسلامی^۲ و شورای ایدئولوژی اسلامی^۳)، با کمک خبرگان غیرروحانی و دانشمندان اسلام شناس خارج از جامعه علمی-مذهبی، آن را به سطح عمل در جامعه وارد کردند. روی آوردن به علمای غیرستنی، آنان را به نیروهای کمکی برای انجام امور در اختیار تبدیل کرد. با وجود اقدام برای همراه ساختن گروه های تأثیرگذار (به زعم رهبران سیاسی)، مسائلی برای حرکت بخشی لازم بود؛ به همین دلیل از رخدادهای سیاسی و مسائل مطرح بهره برداری

۱ در پایان سال ۱۹۸۵، آزادی محدود با حذف سانسور، آزادی فعالیت مطبوعات و احزاب و برپیده شدن حکومت نظامی برقرار شد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

2 Islamic Research Institute.

3 Islamic Ideological Council.

شد. تأکید بر ضرورت رویارویی با کمونیسم و خطر آن، تأکید بر پیوند پاکستان با اسلام، حرکت به سمت اسلامی سازی با معرفی قرآن و سنت به عنوان منابع قانونگذاری و دادن هویت اسلامی به پاکستان با تعهد به اجرای قوانین اسلام، به ویژه ممنوعیت ها و موارد کیفری در احکام اسلامی و ترویج نمازهای پنج گانه و رعایت مناسک به ویژه ماه رمضان، سانسور فیلم و تلویزیون در مقابله با برنامه ها و صحنه های غیراسلامی، ضرورت اعلام تعهد رئیس جمهور به اسلام و خاتمیت حضرت پیامبر(ص)، تجدید نظر در متون درسی با هدف نشان دادن ارزش های تاریخ و دوران اسلامی پاکستان، گسترش و توسعه مدارس دینی، اتخاذ سیاست های جهادی برای تجهیز مجاهدان افغانستان، گسترش و توسعه مدارس مذهبی و برقراری نظام مصطفی، از جمله عناصر حرکت بخش و تسریع کننده به حساب می آمدند.

دوران حکومت بوتو: در این دوران توده مردم به سبب طرح اسلام مردم باورانه و همچنین همه کسانی که به شکلی در مقابل علمای سنتی مقاومت نشان می دادند، به ماجرا اضافه شدند. تحصیل کردگان غرب نیز در حوزه هواداران وارد شدند.

وارد کردن اسلام به صحنه سیاسی، بهره برداری از جولان کمونیست ها و تأکید بر ضرورت مقابله با کمونیسم، تأسیس حزب مردم پاکستان، طرح شعار برابری اسلامی و سوسیالیسم اسلامی، با اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی و اجتماعی در داخل و سیاست های عدم حرکت خارجی، تمسک به شبیه سازی جامعه با نظام و حکومت دوران پیامبر اسلام(ص)، عناصر حرکت بخش و تسریع کننده این دوران بودند. اگر اقدامات دوران بوتو به صورت موردی فهرست شود، بسیاری از اقداماتی که در دوره بعد ادامه یافت، در این زمان آغاز شده بود و سخنی گزاف نخواهد بود اگر آغاز جدی حضور اسلام در شئون حکومتی را از این عهد بدانیم.

دوره ضیاء الحق: در این دوران، با ارائه تفسیر ایدئولوژیک مودودی از اسلام، خوانشی مورد توجه قرار گرفت که مورد توجه علما و عناصر سنتی دینی نیز بود و به جلب آنها کمک کرد. مطرح شدن شورای ایدئولوژی اسلامی، تعدادی از علما را به طرفداری در مقابل مخالفت عده ای دیگر، وارد صحنه کرد. آنان مخالفان دموکراسی غیرپارلمانی و اغلب ایدئولوگ های دینی بودند. گروه دیگر که جلب پشتیبانی آنها برای ضیاء الحق ضرورت داشت، اکثریت روستانشین بودند که در طرح مدارس روستایی به انگیزش آنها دامن زده شد.

برچیدن اتحاد ملی پاکستان (PNA)، گماشتن اعضای جماعت اسلامی به مناصب سیاسی و در

مطبوعات وابسته به دولت و ارتش و همچنین برگزاری همه‌پرسی برای ادامه فرایند اسلامی‌سازی، عناصر حرکت‌بخش و تسریع‌کننده بوده‌اند. در ۱۹۸۲م. ضیاءالحق برای مقابله با انتقادات و مخالفت منتقدان، شورای مشورتی فدرال با نام اسلامی «مجلس شورا» را که مقتبس از شورای سقیفه در انتخاب خلیفه نخست بود، تشکیل داد.^۱ او همچنین سازمان‌های خیریه سعودی را متقاعد کرد تا صدها مدرسه آموزشی دینی و حفظ قرآن در مرز این کشور با افغانستان احداث کنند. او در حمایت مالی از آموزش‌های مذهبی، زکات اجباری را به عنوان کمک برای تأمین هزینه این مدارس قرار داد. او در نظام آموزشی و حقوقی، با اعلام سیاست رسمی اسلامی‌سازی و اصل قرار دادن آن، وضعیت دولت‌های پیشین را زیر سؤال برد. در نتیجه اقدامات اسلامی‌سازی او، پاکستان به یک مرکز ایدئولوژیک و سازمانی برای جنبش جهانی افراطی به نام اسلام تبدیل شد. در زمینه عوامل خارجی، هرچند تأثیرات انقلاب اسلامی ایران و مسئله کمونیسم در افغانستان زمینه‌ساز بود، اما ضیاءالحق به تبدیل پاکستان به جامعه‌ای مذهبی‌گرایش بسیار داشت.

مقاومت‌ها و مخالفت‌ها

به سبب بهره‌گیری دولتمردان از دین برای خواسته‌های سیاسی جامعه، به‌طور طبیعی نیروهای مقاوم نیز باید صبغه دینی داشته باشند. در دوره ایوب‌خان نارضایتی جامعه مذهبی، به حاشیه رانده شدن علما و گروه‌های سنتی، نهادهای دینی سنتی، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه جماعت اسلامی، علمای سنتی (مفسران، محدثان، حافظان قرآن) و علمای حاضر در نهادهای دینی از قبیل مدارس، نمود پیدا کرده بود. نتیجه عملکرد او، محبوبیت احزاب چپ‌گرا (حزب مردم پاکستان و عوامی لیگ) بود که شعارهای اسلامی را سر می‌داد و آنها را در صف مخالفان اقدامات حاکمیت قرار داد.

دوران حکومت بوتو: در این دوره، تبلیغات اسلامی او خشم رهبران دینی از جمله مودودی^۲ را برانگیخت که اقدامات وی و توسل به اسلام را عوام‌فریبی و فرصت‌طلبی می‌دانستند. این امر ورود و تجاوز دولت به محدوده رهبران دینی تلقی می‌شد که اعتبار آنها را

۱ این اقدام در حالی بود که او مشارکت سیاسی را محدود کرده و فعالیت حزب PPP حزب مردم پاکستان و احزاب سیاسی دیگر را ممنوع کرده بود (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰).

۲ مودودی در دوران بوتو فعال و تأثیرگذار بود. بیانیه‌های اعتراض‌آمیز او که به کمتر از استعفای بوتو رضایت نمی‌داد، چالش‌های جدید و جدی برای او به وجود آورده بود (برای اطلاع بیشتر، رک. به: صاحبی، ۱۳۹۶: ۳۰۵-۳۳۳).

زیر سؤال می‌برد (اسپوزیتو و وال، ۱۳۹۱: ۲۰۶ به بعد).

دوران حکومت ضیاءالحق: بروکرات‌های تحصیل کرده در غرب، اقلیت‌های دینی، شیعیان، رهبران قومی- منطقه‌ای و حتی علما و بزرگان دینی که اصلاحات اسلامی او را کند می- دانستند، در زمره نیروهای مقاوم بودند. شیعیان، اسلامی‌سازی را با فرایند سنی‌سازی پاکستان یکی تلقی می‌کردند که حاکمیت برای کسب مشروعیت به آن اقدام کرده است. می‌توان احتمال داد که وی اعتراض‌های اقتصادی سنی‌ها در اواسط دهه ۱۹۸۰ را به سوی منازعات فرقه‌ای هدایت کرده است. نتیجه اقدامات، تأیید این احتمال است. تشدید و توسعه گرایش‌ها و منازعات فرقه‌ای، از جمله در میان شیعیان که به دنبال هویت مذهبی متمایز خود بودند، افزایش تندروی مذهبی به‌ویژه با شکل‌گیری گروه‌های ضد شیعی، رشد سازمان‌ها و گروه‌های ستیزه‌جو و فرقه‌گرا، آغاز نفوذ گسترده فرهنگی- مذهبی وهابی‌گرا در پاکستان از طریق مدرسه‌های دینی و گروه‌های جهادی، همه در این دوره رخ داده است.

وضعیت شیعیان در دوران رژیم‌های سه‌گانه متفاوت بود. تضييع حقوق شیعیان در دوران ایوب‌خان سبب شد تا شیعیان بکوشند به شکل مؤثرتری در جریان‌های سیاسی کشور وارد شوند. در دوران بوتو با وجود گرایش سوسیال او، امتیازات سیاسی و اقتصادی زیادی به شیعیان داده شد. از جمله چهار وزیر شیعه‌مذهب در کابینه حضور داشتند و شیعیان به مناصب مهم دولتی و ارتش گماشته شدند. در مقابل، شیعیان از او حمایت کردند.^۱ در حکومت ضیاءالحق استخدام و به کارگیری شیعیان در مناصب دولتی و ارتش بسیار کاهش پیدا کرد. در سال ۱۹۸۰م. شیعیان یک گردهمایی سراسری در اسلام‌آباد برگزار کردند تا به نادیده شدن فقه جعفری در قوانین اسلامی کشور و تحمیل فقه حنفی بر شیعیان اعتراض کنند. در نتیجه آن، ضیاءالحق اعلام کرد در آینده در همه قوانین کشور فقه جعفری را مدنظر قرار خواهند داد و قانونی مخالف آن تصویب و اجرا نخواهد شد.^۲

در مقام مدعا، اقدامات و عملکرد، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که پی‌ریزی استقلال پاکستان بر اصول دین اسلام، قومیت و ناسیونالیسم دولت‌محور، فرایندی را فراهم کرد تا رهبران بکوشند جامعه را در سایه دین اداره کنند و ارزش‌های اسلامی دستاویز دولتمردان باشد.

۱ برخی معتقدند این حمایت به سبب شیعه پنداشته شدن ذوالفقار علی بوتو توسط شیعیان بود (موسوی، ۱۳۹۱: ۸۴).

۲ پیرو همین تصمیم، در قانون زکات و عشر، شیعیان از دیگر مردمان پاکستان مجزا دیده شدند. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت شیعه در پاکستان و اقدامات مرتبط با آنان، بنگرید به: موسوی، ۱۳۹۱: ۸۴ به بعد.

با قدرت یابی ایوب خان، قوت اندیشه‌های نوگرا با دستگاه‌های نظامی پیوند خورد و پس از او به اندیشه‌های غرب‌گرا نزدیک شد. در دوران ضیاء الحق در سایه دور شدن نیروهای سکولار، راه برای نیروهای طرفدار اداره جامعه با ارزش‌های دینی و مذهبی به حوزه حاکمیتی باز شد. در مقام مقایسه، در کنار نظامیان و حتی غیرنظامیان، همواره طیف‌هایی از گروه‌های مذهبی و علما به صحنه سیاست وارد و یا خارج می‌شدند که این امر به خوانش افراد از اسلام و نوع کاربرد آن خوانش بستگی داشت. می‌توان این امر را سایه و انعکاسی از رویکرد افراد مختلف در دوران مبارزه نسبت به اسلام دانست. این فکر که آیا اسلام در سرزمینی ویژه اجازه حضور و پیاده شدن در سطح حاکمیت داشته باشد و یا سرزمینی خالص به مسلمانان اختصاص داشته باشد، همچنان در دوران پس از استقلال نیز خود را نشان داد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد نخبگان دینی و سیاسی به سبب نداشتن سابقه‌ای از حضور اسلام در دوران پس از استقلال، به پختگی لازم برای انتخاب نمونه و الگویی سازگار و یا همخوان با عصر خود نرسیده بودند و اقدامات آنان با آزمون و خطا همراه بود.

ایده تأسیس مدارس دینی، در اندیشه ایوب خان نیز وجود داشت، اما ضیاء الحق کوشید مدارس اسلامی را در نظام آموزشی رسمی تحت پوشش دولت بگنجاند. در برنامه‌های بوتو نیز رویکرد آموزش همگانی وجود داشت، اما در آن رویکرد، غلبه با ترویج فرهنگ عرفی بود. بوتو مدارس خصوصی را دولتی کرد، در حالی که ضیاء الحق سیاست گسترش مدارس خصوصی در شهرها را به اجرا درآورد و در روستاها مساجد و خانه‌ها محل تشکیل کلاس‌های درس بود.

بررسی رخدادها و اوضاع پاکستان و عملکرد و سیاست‌های رژیم‌های سه گانه پاکستان نشان می‌دهد که این رژیم‌ها در تفسیر از ایدئولوژی اسلامی و اسلامی‌سازی با یکدیگر متفاوت بودند. هر سه رژیم از تمایل گروه‌ها و احزاب مذهبی به اجرای احکام اسلامی در قالب نظام اسلامی بهره‌برداری کردند و کوشیدند با سیاسی کردن دین، آن را در عرصه‌های مختلف جامعه وارد کنند. معیارها و نمادهای اسلامی در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، حقوقی، اقتصادی و امور مختلف اجتماع به کار گرفته شد. بوتو اسلام را به مرکزیت سیاسی-اجتماعی جامعه وارد کرد و با ترکیب آن با داده‌های سوسیال، تعریف و چهره‌ای مردم‌پسند و عوام‌گرا از آن ارائه داد. در حالی که ضیاء الحق به قدری آن را در سطوح تعریف تخصصی بالا برد که ناچار مخالفان نیز مجبور به ارائه مخالفت‌ها و اعتراض‌های خود در یک قالب اسلامی شدند. نخبگان دینی

فرصت ورود در مسائل سیاسی را یافتند، اما در عمل رأی و نظر دانشمندان طرفدار حکومت غلبه پیدا کرد.

بوتو به منظور استقلال از غرب، به کشورهای اسلامی و چین نزدیک شد، اما ضیاء الحق به بهانهٔ مقابله با خطر کمونیسم در آسیا، به آمریکا نزدیک‌تر شد و برای دریافت کمک‌های بیشتر از آمریکا به‌ویژه در حوزهٔ نظامی، به حمایت از گروه‌های افراطی و مسلح کردن آنها اقدام کرد و بدین ترتیب پس تعداد افراد به‌اصطلاح مجاهد زیاد شد و پاکستان به مهد جهادگرانی تبدیل شد که در افغانستان می‌جنگیدند.

ایوب‌خان کوشید اسلامی‌سازی را با پاکستان پیوند دهد، بوتو از اسلام‌سازی به عنوان ابزاری برای اتحاد بیشتر نیروهای داخلی پاکستان استفاده کرد و ضیاء الحق از آن برای افزایش محبوبیت خود بهره برد. وی بیش از بوتو و ایوب‌خان، از اسلام برای دریافت هویت، مشروعیت حکومت خود و ایجاد یکپارچگی در جامعه بهره برد. این امر از یک سو می‌توانست به وحدت منجر شود، اما از سوی دیگر عاملی برای بروز تفرقات مذهبی و قومی و حتی زبانی شد. به نظر می‌رسد اقدامات دستوری برای انجام امور مربوط به قومیت و زبان ملی واحد، بر اختلاف‌ها بیشتر دامن زده است.^۱

در مقام مقایسه می‌توان گفت در دوران ۲۱ سالهٔ حکومت ایوب‌خان و ذوالفقار علی بوتو (۱۹۵۶-۱۹۷۷) علایق نوگرایانه در پاکستان غلبه داشت؛ حال آنکه در دوران یازده سالهٔ حکومت ضیاء الحق، با وجود غلیان تلاش برای اسلامی ساختن جامعه و دولت، تمایل به محافظه‌کاری و حفظ رابطه با جریان‌های سلفی، غلبهٔ بیشتری داشته است.

دولت ایدئولوژیک، دژی برای مقابله با کمونیسم بود. اقدامات دولت ضیاء الحق که با تشویق جماعت اسلامی و جمعیت علمای اسلام، به‌ویژه در حمایت از مجاهدین انجام شد، راه را برای حضور نیروهای مذهبی در امور سیاسی حفظ کرد.

استفادهٔ دولت‌ها اعم از نظامی و غیرنظامی از اسلام برای مدیریت اوضاع و حمایت از ایدئولوژی خود، روابط دولت و مذهب را بسیار پیچیده و گاه خطرناک کرده بود که به راحتی از هم قابل تفکیک نیستند (Haggani, 2005). با این توصیف، دولت‌های نظامی کوشیدند

۱ در دوران ضیاء الحق و به دنبال اقدامات سپاه صحابه در سرکوب شیعیان در مناطق شمالی پاکستان (ناحیه گلگت) در ۱۹۸۸، نهادهای امنیتی به این اعزام رضایت دادند تا نیروهای سنی محلی حاضر در منطقه، در مقابل شیعیان قدرت یابند (جریان‌های افراطی در پاکستان، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

اقدامات خود را ذیل منافع ملی و یا پاسخ به خواست جریان‌های اجتماعی، اعم از اسلام‌گرا و دیگران توصیف کنند که دولت‌های ایوب‌خان و ضیاءالحق از این امر مستثنی نبودند.

دوران سه فرد مورد مطالعه نشان دهنده کوشش برای سه امر بود: اقدام برای جلب توده‌ها با ادعای دموکراسی و یا رفاه اکثریت حتی روستائینان؛ اسلامی‌سازی و نه اسلامی شدن؛ حفظ مناسبات با اسلام‌گرایان و استفاده از آنها در موازنه قوا.

دولت‌های نظامی با در اختیار داشتن مدت حضور بیشتر، مجال یافتند تا در فرصت‌ها و امکانات جامعه مطالعه کنند و به انتخاب کارآمدترین و بهترین دست زنند. آیا این مهم در عمل اتفاق افتاد؟ پاسخ را در متن مقاله مورد مطالعه می‌توان یافت، اما این فرصت به چالش با نیروهای مذهبی و تعامل با عناصری از آنها اختصاص داده شد که خویش خود از اسلام را به حاکمیت قبولانند. در چنین فضایی، گروه‌های مذهبی نزدیک به حاکمیت فرصت و امکانات فراوان‌تری یافتند و چارچوب نظری آنها در اداره امور کشور و حتی مناطق عمومیت داده شد. می‌توان احتمال داد که این امر به تضعیف جامعه مدنی نیز منجر شده باشد؛ که البته باید در جایی دیگر مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب، آنها به دنبال ارائه و اجرای گفتمان مذهبی خود بودند تا به وسیله آن بتوانند به فضای عملی مطلوب برسند و یا هویت جمعی دلخواه را شکل دهند.

نتیجه‌گیری

دوران مورد مطالعه در پژوهش حاضر، الگویی از جابه‌جایی چرخشی قدرت از نظامیان به حکومت غیرنظامی است. ایوب‌خان نظامی و ذوالفقار علی بوتو غیرنظامی بود. بعد از ضیاءالحق نظامی نیز دولتی غیرنظامی بر سر کار آمد. نظامیان با کودتا و غلبه بر غیرنظامیان به قدرت رسیدند، اما خود گرفتار مشکلات بشمار می‌رفتند و به یک نیروی مساعد نیاز داشتند که آن را در اسلام و پیاده کردن احکام آن می‌دیدند. رهبران غیرنظامی در صحنه نیز نه تجربه و دانش سیاسی لازم برای غلبه بر مشکلات را داشتند و نه می‌توانستند حمایت‌های احزاب قدرتمند را به دست آورند که آنها نیز طرفدار پیاده کردن اسلام بودند. بدین ترتیب، به سوی تأسیس احزابی فراگیر حرکت شد؛ در عین حال که از تأثیر و قوت نیروهای مذهبی غافل نبودند. در چنین فضایی دولت آنها از سوی نظامیان و هواداران آنها تحت فشار قرار می‌گرفت و در نهایت سرنگون می‌شد.

بررسی تعمیم‌یافتگی الگوی رفتاری، استفاده از شعار اسلامی‌سازی، همراه کردن گروه‌های اسلام‌گرا در حوزه‌های سنتی و غیر آن و همچنین بهره‌جویی از نظام آموزشی، از قبیل مدارس و تعمیم آموزش در همه مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد که سه دولتمرد پاکستانی به محتوای درسی به عنوان ابزاری برای تعلیم سیاست‌های خود توجه داشتند و کوشیدند تا آنها را با سیاست‌های خود مطابق کنند؛ امری که در دوران پرویز مشرف نیز دنبال شد.

منابع و مآخذ

- احمدی‌منش، محمد (۱۳۹۵)، *اسلام و سیاست در پاکستان*، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۹۱)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی.
- امیری، کیومرث (۱۳۷۲)، *فرهنگ و نظام آموزشی پاکستان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- بورک، اس. ام. و لارنس زایرینگ (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی پاکستان*، ترجمه ایرج وفایی، تهران: انتشارات کویر.
- جریان‌های افراطی در پاکستان (۱۳۹۵)، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- جعفری، عقیل عباس (۲۰۱۱)، *پاکستان کرونیکل (اردو)*، فضلی سنز پرانیوت لمیتد، کراچی: ورثه کراچی.
- زاهدی، مصباح‌الدین (۱۹۹۱م) *القادیانیه و خطرهای فکری و دینی در جهان اسلام معاصر*، قم: مؤسسه الرسالة.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۹۶)، *جنبش‌های فکری و دینی در جهان اسلام معاصر*، قم: نشر ادیان.
- صفوی، سید حمزه (۱۳۹۵)، *پاکستان*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- طارق، محمداعظم (۲۰۰۰)، «عبادت عبادت‌خانون نک محدود کرین (عبادت را در عبادت‌خانه محدود کنید)»، *مجله تکبیر*، ج ۲۲، ش ۲۷، صص ۱۸-۲۵.
- قاسم، محمود (۲۰۰۸)، *پاکستانیکا (اردو)*، زاهد بشیر پرنتر، [بی‌جا].
- کاظمی‌راد، رضا و مهدی فرمانیان (پاییز ۱۳۹۳)، «تحلیلی بر ادعاهای منجی‌گرایانه غلام احمد قادیانی و نقش آن در پیدایش قادیانیه»، *معرفت ادیان*، ش ۲۰، صص ۷-۲۶.
- کتاب آسیا ۵: *ویژه مسائل پاکستان* (۱۳۸۹)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- محمد عثمان، اشعر مسعود (۲۰۰۴)، *پاکستان کی سیاسی جماعتین (اردو)*، سنگ میل پبلیکیشنز، کراچی.
- مختار، شاهد [بی‌تا]، *پاکستان مین فوجی حکومتین (حکومت‌های نظامی پاکستان)*، لاهور: شاهد پبلیشرز.
- موسوی، سید حامد (۱۳۹۱)، *دین و سیاست در پاکستان*، تهران: نشر تنزیل.
- ندیم، اقبال (نوامبر ۲۰۰۲)، *ماهنامه نیوز لاین*، لاهور: چاپ پاکستان.

– نظیف کار، غزاله و حسین نوروزی (۱۳۸۲)، *برآورد/استراتژیک پاکستان*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.

- Ahmad Akbar, S (1993), *Pakistan Society: Etinicity and Leadership in South Asia*, NewYork: Oxford University press.
- Ahmad, mumtaz, (1991),” The Polotics of war: Islamic Fundamentalisms in Pakistan in Islamic Fundamentalisms and the Gulf Crisis, edi4ed by J.P Piscatori, Chicago.
- Ahmed, Manzoorudin (1982), *contemporary Pakistan: Politics Economy, and Society*, Karachi: royal Book Company.
- Akhtar, Rafique (1998), *Pakistan*, Karachi: Tearbook.
- Alavi, Hamza (1986), *Ethinicty, Muslem Society, and the Pakistan Ideology*, in Anita11, Weiss, ed: Islamic Reassertion in Pakestan, Syracuse, N,Y: Syracuse University.
- Baxter, Carig (1985), *Zia s Pakistan*, Colorado: Westview press.
- Binder, Leonard (1961), *Religion and Politics in Pakistan*, Berkley: university of California.
- Cohen, stephan. S (2004), *The Idea of Pakistan*, Washington: d. c. Brookings Instition Press.
- Haggani, Husain (2005), *Pakistan: Between Mosque and Military*, Washington: d.c. CEID.
- Iftikhar Haider, Malik (2008), *The History of Pakistan*, greenwood press, London.
- Javid Bruky, shahid (1991), *Pakistan, under the MilitaryElven years of Zia-ul Hag*, Lahore: Westview press.
- Kenndy, Charles H (Spring 1990), “Islamization and Legal Reform in Pakistan, 1979-1989”, *Pacifie Affairs*, Vol 63, No 1, pp 5119-5124
- Mahmood, Safdar (۲۰۰۰), *Pakistan Political Roots a Development 1947- 1999*, Karachi: Oxford University .
- *manifesto Jammah-e-Islami Pakestan*, Pakestan, Lahore: 1970
- Nasr, Seyed Valireza (1994), *The Vanguard of the Isamic Revolution*, California: university of California press.
- Pirzada, Sayed sharifudin (1963), *Evolution of Pakistan*, Lahore.
- Stephen Philip Cohen and marvin G.weinbaum. Pakistan in 1981: Staying on, Asian Survey, Vol22, No.2, A Survey of Asia in 1984: Part II(Feb, 1982),

PP.136-146.

- Talbot, Jan (1998), *Pakistan, A Modern History of Pakistan*, London: C,Hurst.

سایت‌ها

<http://sanipanhwar.com/Zulfakar%20All%20Bhutto%20and%20Pakistan%201967-1977pdf>.

- <http://www.pakwatan.com>.

- <http://www.nowapdf.com>.

